

کاشفین گذشته

قسمت اول - رؤیای طفولیت

هر باستان‌شناسی در طول زندگی خود گاهی اوقات دستخوش این احساسات میشود که کوششهای او بی‌فایده میباشد. آنگاه هنریش شلیمن را بخاطر آورده و سهامت خود را باز مییابد. مثال افسانه آمیزی که تر و ادا کشف کرد کفایت میکند که تمام امید و آرزوهای او را از نو زنده سازد.

از بدو طفولیت شلیمن اندیشه‌ای جز حفاری نداشت. در یکی از دهات کوچک آلمان موسوم به آنکر شاگن در سالهای ۳۰-۱۸۲۵ که این پسرک زندگی میکرد مردم شبهای دراز زمستان را با گفتن افسانه‌هایی حاکی از وجود گنجهای مدفون در اطراف دهکده میگذراندند.

هنریش امیدوار بود که با کشف طلاهایی که بنا به روایت در برجی مخروبه و یا در قلعه تپه‌ای پنهان است بتواند پدرش را که کیشی بی‌بضاعت و عاقل‌مندی بود کمک کند.

وقتی شلیمن هفت ساله شد پدرش داستان جنگ تروا را برای او نقل کرد و از آن تاریخ افسانه‌های کهنی که در دهکده شنیده بود در درجه دوم مشغله فکری او قرار گرفتند. ذوق و سلیقه این کودک برای اسرار او را بطرف تاریخ اساطیر یونان سوق داده و باولع داستانهای هکتور و آشیل - پریام و آگاممنون - هلن و آندرومک را گوش میکرد.

شلیمن بعدها آموخت که زیوس سلطان خدایان که از قدرت روز افزون انسانها در روی زمین بیمناک شده بود چگونه تصمیم گرفت که با جنگی خونین تعداد انسانها را کاهش دهد. چگونه موجب جدال معروف بین هرا - آتنا و آفرودیت شد - و چگونه پاریس پسر پریام پادشاه تروا هلن زوجه مناس را ربود.

مناس تمام رؤسای آکنی، را که با او یک سر نوشت داشتند همراه خود برد که هلن را بوطن بازگردانند. بعد از هزاران زحمت در تهیه و تدارک جنگی بایک هزار فرزند کشتی که شراع خود را بطرف تروا بلند کردند و مدت ده سال تمام شهر را در محاصره داشتند تا روزی که اولیس حیل جنگی اسب چوبی را ابداع کرد و عاقبت تروا را در اختیار یونانیان گذارد و آنگاه شهر را آتش زده و زنهای پریام و هکتور و هلن زیبارا نجات داد. پس از مراجعت بمیهن آگاممنون سلطان آکنی‌ها در میسن بقتل رسید.

این داستانها و مخصوصاً خلاصه ایلید که پدرش نقل میکرد تصورات شلیمن را شدیداً تحت تأثیر قرار میداد ولی آنچه بیش از همه موجب تأثرات باستانشناس آتیه میبود این بود که تروا که عرصه این همه کشمکش بوده چگونه برای همیشه از روی زمین محو شده و کسی از منحل آن اطلاعی ندارد. در عید نوئل همین سال پدر شلیمن هدیه‌ای بس گرانبها به پسر خود داد و آن نسخه‌ای از تاریخ عالم تألیف «ژرر» بود. یکی از تابلوهای این کتاب شهر تروا را با دیوارهای قطور و دروازه عظیم «سه» در حال سوختن و فرار یکی از دلاوران تروائی که پدر خود را بدوش میکشید و دست طفل خود را در دست داشت نشان میداد.

گاهی اوقات یکی از رؤیاهای زمان طفولیت مسیر زندگی انسان را عوض

میکند و بدون شك این موضوع برای شلیمن تحقیق پیدا کرد .
 شلیمن فکرمی کرد که اگر واقعاً چنین حصارهایی وجود می داشتند حتماً بقایائی از آنها میبایست بجا مانده باشد و نمیشود که بکلی از بین رفته باشند .
 با وجود آنکه هنوز شلیمن هشت سال تمام نداشت خط سیر زندگی خود را معین کرده و با این خیال با خود می اندیشید که روزی بجستجوی تروا برخیزد .
 ولی میبایستی زندگانی را ادامه داد و برای نگهداری عاقله اش بکمک پدر رفت . در ۱۴ سالگی شلیمن برای داخل شدن در کسب و کار ترك تحصیل نمود .
 بیش از پنج سال چنان بکار شاگرد بقالی مشغول شد که تحصیلات خود را کاملاً از یاد برد .

آنگاه روزی برای آزمایش اقبال خود بصورت ملوانی با کشتی عازم ونزوئلا گردید . اما متأسفانه کشتی شلیمن در نزدیکی جزیره تکسل غرق شد و شلیمن بادهستی تهمی و حالی نزار در بیمارستان بستری گردید . پس از بهبودی شلیمن در یکی از ادارات آمستردام استخدام شد و طبق رویه ای که خود مبدع آن بود بفرار گرفتن زبانهای معموله پرداخت و در مدت دو سال زبانهای انگلیسی - فرانسه - هلندی - اسپانیائی - پرتغالی و روسی را آموخت . بموازات این کار استعداد و لیاقت خود را در ادارای که او را استخدام کرده بودند نشان داد و مقامات بالای او را اشغال نمود .
 در بیست و پنج سالگی تجارتخانه شخصی خود را افتتاح نمود و مسافرتها کرد .
 بانکی را در آمریکا بنیان گذارد و در روسیه بجستجوی طلا رفت . معذالک فکری را که بروحیه اش در مقابل تصویر تروا تحمیل شده بود از یاد نبرد و در مواقع فراغت به آموختن زبان یونانی قدیم وجدید می پرداخت . شلیمن منتظر فرصتی مناسب بود برای یافتن دیواری مدفون در زیر گردو خاک زمان که ده ساله آکنی ، هارا متوقف ساخته بود با آرامش خود را مهیا میساخت . در چهل و شش سالگی بانثروتی سرشار که از تجارت بدست آورده بود کناره گیری کرد و برای تحقیق دادن به رؤیاهای طفولیت خود بجستجو پرداخت .

رؤیائی که بحقیقت پیوست

قطلاً شلیمن تنها کسی نبود که میخواست تروا را از زیر خاک بیرون بیاورد . از دیر زمانی دانشمندان دنیا سئوالاتی را که هومر کرده بود مطالعه مینمودند . صد هاست جنس صدها کتاب نوشته و از مباحث عدیده دفاع میکردند و این مذاکرات بطول می انجامید . عده ای بموجودیت تروا کمال اطمینان را داشته و صبورانه

محل خرابه‌های شهر را جستجو می‌کردند و حال آنکه عده‌ای دیگر از دانشمندان منکر این تئوری شده و در آثار هومر خیالبافی صرف می‌دیدند و می‌گفتند که خدایان و قهرمانان هومر جز افسانه چیز دیگری نمی‌باشند. آگاممنون - آشیل - پریام - هکتور و شهر ترا و همگی افسانه محض‌اند.

انگیزه این اختلافات به هر کس که ایلیاد را بخواند و بکوشد که آنچه را که می‌خواند با آنچه که از یونانیهای اولیه میدانند وفق دهد بوضوح آشکار میشود.

در حقیقت کتاب ایلیاد وقایع ماقبل تاریخ یونان را بخاطر می‌آورد در صورتیکه آداب و رسوم و اشیائی که در آن شرح داده شده متعلق بتمدنی عالیتر میباشد. می‌دانیم وقتی که یونانیها برای اولین بار در عرصه تاریخ نمایان شدند مردمانی ساده و خشن بودند که هنوز نه صاحب شهرهایی مستحکم و قصور بودند و نه ناوگانی قوی داشتند و نه دارای پادشاهانی مقتدر بودند پس چگونه میسر بود که این افسانه عهد عتیق که حاکی از وقایع زمانی بسیار دیرینه‌تر بود از حصارهایی که ده سال محاصره را پایداری نمودند گفتگو کند؟ از ناوگانی متشکل از یک هزار فرزند کشتی و قصوری که شکوه و جلال آنها در انوار ماه و خورشید متللا بود بحث نماید؟ آیا یونان دچار دوره‌ای انحطاط شده بود؟ شکوه و جلالی را که هومر وصف می‌کند آیا پس از آن در ظلمت موحشی فرو رفت؟ راه حل ساده این موضوع این بود که قبول کنیم هومر قوه تخیل مثنی و متفنی داشته است. چگونه میتوان باور کرد یونانیها که ابتداء از فرهنگ و ترقیات قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند به دوره توحش رجعت کرده و دوباره از نو بتمدن رسیده باشند؟ معذک خواننده‌ای که ایلیاد را بدقت می‌خواند هیچگاه احساس نمی‌کند که قدم بدنیائی خیالی انگیز گذاشته است و خود را در محیطی کاملاً حقیقی با جزئیاتی که بدیهی و معین بنظر میرسد غوطه ور میبیند.

آیا هومر میتواند بدون آنکه سلاحها و خودهای مزین به پسرهای رنگارنگ و بازوبند و سپرهای دلیران یونان را دیده باشد آنها را توصیف کند؟ مخصوصاً وصف سپر آشیل آیا نمی‌توانست صرفاً ثمره تخیلاتی باشد؟ برای زنده نشان دادن جزئیات صحنه‌هایی که با فلزات مختلف روی سپری ترصیع

شده در کاوشهاییکه شلیمن مینمود هر روز با چیزهای تازه‌ای برخورد میکرد. يك روز برجی مربوط به فینیقیها ظاهر میشد - روز دیگر معبدی که متعلق به آتنا **Athéna** بود هویدا میگشت - روز دیگر اسلحه‌هایی بدست می‌آمد که کاملاً عجیب و غریب بودند.

کشف شهری مدفون در زیر خاک بسیار جالب توجه است ولی کشف شهری که هومر تعریف کرده و طی هزاران سال اوصاف آن سینه به سینه نقل شده چندان‌دازه باید جالب توجه تر باشد.

بعد از اکتشافات عدیده هنگامیکه یقین حاصل کردند که در این تال هفت شهر و بعداً نه شهر روی یکدیگر بنا شده اند تا چه حد موجب استعجاب مردم گردید.

در این وقت حصار لیک مطمح نظر دانشمندان دنیا قرار گرفت و برای خرابه‌های شهر ترا خیلی بیش از شهرهای دیگر اهمیت قائل شدند. پس از حفاری معلوم شد که در حصار لیک شهرهای زیادی روی هم قرار داشتند لکن کدام يك از آنها شهر پریام **Priam** میباشد و این یکی از سئوالاتی بود که شلیمن میبایست پاسخ دهد.

خرابه‌هایی که بلافاصله بعد از خاکبرداری کشف شدند بدون شك به شهر رومی ایلیوم **Ilium** متعلق بود و خرابه‌های شهر «اسفل» بایقین قاطع متعلق به مردمان ماقبل تاریخ بود که هنوز پی بوجود فلزات نبرده بودند. در بین این دو طبقه شلیمن باید جواب سئوال مشککش را بیابد و وی چنین نظر داد که خرابه‌های شهر دوم از پائین بیلا باید خرابه‌های شهر ترا باشد. در این محل بود که شلیمن به دیوارهایی قطور که دارای آثار سوختگی و دروازه‌ای بزرگ بود برخورد کرد.

لکن نقشه جامع شهر جوابگوی انتظارات او نبود چه این خرابه‌ها برای شهر ترا که در ایلیاد **Iliade** ذکر شده بسیار کوچک بود مع الوصف شلیمن خود را با این فکر قانع ساخت که هومر در کتاب ایلیاد با اغراق گوئی شاعرانه از ترا و **Troi** یاد کرده است.

(باقی دارد)

بقیه از صفحه ۳۱۴

و در کنار این سطور نوشته زیر که ظاهراً بخط عبدالله ریاضی است دیده می شود :

« چون مکرر ملاحظه شد و در هر ملاحظه اصلاحی نمود اکنون توان گفت که این رساله و رساله بعد شایسته مطالعه و مفید فائده میباشد اگر نسخه متعدد یافت میشد کار سهل بود حال که منحصر در فرد است همین قدر هم خوب است،

بروکلمان از این نسخه و از تنها نسخه یاد شده در فهرست کراوزه (شماره ۳۳۴۲ توپ قاپی سرای، روان کوشکو) با نام: کتاب فی کیفیت تسطیح البسیط الکرری یاد میکند :

دیگر رساله‌های مجموعه شماره: ۶۰۲ از اینقرار است :

۲- در (ص ۱۷ ر- ۲۶ پ) رساله تسطیح کره از محیی الدین یحیی بن محمد بن ابی الشکر مغربی دانشمند معاصر خواجه نصیرطوسی و مؤلف اربع مقالات و احکام النجوم (بروکلمان ص ۶۲۶ و ذیل ۱: ۸۶۸ . سارتون ۲: ۱۰۱۷ . فهرست مجلس ۱۹: ۳۹۵) .

بروکلمان از نسخ رساله تسطیح مغربی همین نسخه شماره ۶۰۲/۱ مجلس که در فهرست این کتابخانه (۲ : ۳۵۹) آمده و نیز شماره ۵۸۱۶ برلین و شماره ۲۰۴۰ patna را یاد میکند، سارتون نیز به نسخه ای دیگر اشاره نمیکنند. این نگارنده نیز تا این زمان نسخه ای دیگر نمیباشد بجز نسخه شماره ۶۳۲۹/۲ کتابخانه مجلس که از همین نسخه ریاضی رونویسی شده (در این گفتار یاد خواهد شد) .

میرزا عبدالله ریاضی که این نسخه را نوشته و اشکال هندسی آنرا رسم کرده ، در کنار صفحه نخست و آخر آن چند حاشیه دارد .

در کنار آخرین صفحه بمناسبت سخن درباره ثبت کواکب ثابت در صفحه اسطرلاب، ریاضی نیمی از باب دهم رساله بیست باب اسطرلاب عبدالعلی (۱)

۱- درباره نسخه‌های از این رساله که بخط قاینی است و اشتباه‌ها و او را مؤلف

آن دانسته اند سخن خواهد رفت .

بیرجندی را نقل کرده (اما پیداست وی مؤلف آنرا نمی‌شناخته)
در صدر نخستین صفحه نسخه، این یادداشت ممتنع درباره محیی‌الدین مغربی
و آثار او از ریاضی دیده میشود :

«این رساله شریفه از لطائف افکار قبله ارباب یقین و قدوة حکماء و اصدین
یحیی بن محمد بن ابی‌الشکر... حقیر در دارالسلطنه اصفهان تحریر مجسطی
آن جناب را دیدم اگرچه کتابی مستقل بود و لیک در معنی بمنزله شرح و
تفسیر تحریر استاد العالم... خواجه نصیرالدین... مینمود و کتابی مبسوط
در احکام طالع سال عالم نیز از ایشان در ارض اقدس دیدم و نیز کتابی مبسوط
در احکام طالع موالید در نزد حقیر است عند الضروره رجوعی میشود. رب
ذنی علما والحقنی بالصالحین عبدالله و عبد رسوله»

ریاضی خلاصه ای از یادداشت بالا را در حاشیه صفحه آخر نسخه به عربی
تکرار میکند.

رساله ۳- رساله مصطلحات صوفیه تألیف کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی
با تعلیقات سودمند و علمی میرزا عبدالله ریاضی (تمام رساله نیز بخط اوست).
ریاضی در آغاز، سطوری از دیباچه شرح محمدعلی مودود لاری (۱) بر این رساله
را نقل و در پایان صفحه اول و حواشی آن، بر شیوه فارسی آن خرده گیری میکند،
در حواشی همه رساله نیز عباراتی از شرح مودود را نقل و گاه بر آن خرده گیری
دارد. در ذیل دیباچه منقول از لاری درباره شیوه شرح چنین میگوید :
«عارف عربی دان فارسی نژاد باین بدعبارتی هیچ مشاهده نشده است (بفرموده
میرزای سکوت، نوبر است. در حاشیه)... از این دیباچه معلوم میشود که مطالب

۱- از شرح محمدعلی مودود لاری بر رساله اصطلاحات، چند نسخه در
دست است که در فهرست نسخه‌های فارسی از احمد منزوی یاد شده و از جمله است
نسخه شماره ۳۸۷۷/۱ دانشگاه (رک فهرست نسخه های فارسی ۲ : ۲) در
فهرست کتابخانه مجلس (ج ۲: ۳۵۹) این نسخه اشتباهاً بنام شرح رساله اصطلاحات
یاد شده است. بهمین دلیل در اینجا توضیح بیشتر داده شد.

علمیش چه خواهد بود . متن به این عذوبت و لطافت را ... در کمال دقت
تضییع کرده است . مگر فرموده مولوی عذر خواه شود ما درون را بنگریم
و حال را ،

لاری برای عبدالرزاق کاشی لقب «کمال الدوله والدين» میآورد و میرزا
عبدالله ریاضی این حاشیه طنزآمیز را در کنار آن نوشته است: «مگر دولت
فقر باشد ... گویا کاتب کمال الملّه را کمال الدوله کرده است»
با تعلیقات ریاضی بر رساله مصطلحات صوفیه و بر شرح لاری در ذیل
ترجمه او در شمار شاگردان قائنی آشنا خواهیم شد.

چهارمین رساله مجموعه: رساله السمرمدیه الالهیه والایام الربویه «
است تألیف کمال الدین ابوالفنائم عبدالرزاق کاشی (۴-۷۳) در تاویل مفاهیم
والفاظ زمانی الهی که در زبان قرآن و اولیاء و ائمه و عرفاء متداول است مانند:
ساعت، سنه، ایام و احقاب .

نسخ این رساله اندک است، بروکلمان تنها از یک نسخه شماره ۲۳۱۲
برلین یاد میکند. نسخه ای نیز در کتابخانه رضوی و دیگری را در مرکز دانشگاه
می شناسیم .

(ذریعه ۳: ۲۳۳-۲۳۴، بروکلمان ص ۲۴۲)

رساله پنجم مجموعه رساله مسیب نامه است ترجمه رساله تفاحه منسوب
به ارسطو . متن این رساله فارسی در مجموعه مصنفات بابا افضل کاشی بکوشش
مجتبی مینوی ویحیی مهدوی چاپ شده .

ترجمه دیگری از تفاحه می شناسم که در ۱۲۵۷ بقلم احمد کاشی انجام یافته
و شاید در فرصتی دیگر معرفی گردد .